



گفت و گو



تبار هم‌زیستی علوم قدیم و علوم جدید در حوزه‌های علمیه

به بهانه نگاه راهبردی رهبری به تحول در حوزه، در این شماره قرار است به موضوع تحول در حوزه پردازیم. حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب از جمله حوزویان پر تلاش در حوزه‌های مختلف از جمله خدمت‌رسانی به طلاب است. وی پیش‌گام تحولاتی در حوزه شده است که ایشان را تبدیل به چهره‌ای منحصر به فرد در حوزه نموده است. معیشت طلاب و دانشگاه‌های حوزوی از جمله موضوعاتی است که وی دستی در آن داشته و صاحب تأثیر بوده‌اند. وی خود را فردی رسانه‌ای و دوستدار و در ارتباط با رسانه می‌داند و می‌کوشد بدون پروا نظرات و افکارش را از طریق ارتباط با رسانه‌ها و فضای مجازی با دیگران در میان بگذارد. از این رو، «مجله حوزه» در این شماره گفت‌وگویی ترتیب داده که فرا دیدتان می‌باشد.

حوزه: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو گونه نهاد در کنار حوزه علمیه شکل گرفت. یکی مراکز تخصصی حوزه و دیگری دانشگاه‌های حوزوی است. به نظر جناب عالی این دو نهاد چه پیامدهای منفی یا مثبتی برای حوزه به دنبال داشته‌اند؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحیم. این بحث، مسئله‌ای بسیار ریشه‌ای است. ابتدا می‌خواهم بحث علوم جدید و علوم قدیم را مطرح کنم و ببینیم حوزه چه نگاهی به علوم مختلف داشته است. *الاشارات والتنبیها*ت خواجه نصیرالدین طوسی سه جلد است. ملاحظه می‌فرمایید که علوم طبیعی، الهی و ریاضی یک‌جا تدریس می‌شده است. در کتاب‌های بوعلی سینا هم همین تقسیم‌بندی وجود دارد. *الهیات*، *شفا*، *طبیعیات* و *ریاضیات*. این وضعیت یعنی همراهی علوم طبیعی و عقلی و تحصیل آن از سوی طالبان علم در حوزه‌های علمی سنی و شیعه و نیز حوزه‌های علمی

مسیحی و یهودی نیز مطرح بوده است. تا قبل از قرون وسطی در حوزه‌های مسیحیان، هم هیئت و ریاضیات، و هم فقه، اصول، فلسفه و تفسیر کتاب مقدس و نیز شریعت

دانشگاه تهران به دستور رضا شاه راه‌اندازی شد. بنیان‌گذاران فکری، فلسفی و اعتقادی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴، همگی از علما بودند. مرحوم محمدکاظم عصار، مرحوم گرجی، مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم شهیدی که درس خارج می‌خواند و معمم بود و بعد ترک لباس کرد، مرحوم گرجی به همین شکل، جناب آقای سیفی که از هم‌مباحثان آیت‌الله آذری قمی بود و در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کرد، به همین شکل، از علمای بزرگ تهران بودند؛ چه معمم و چه غیر معمم. بسیاری از این افراد را خودم از نزدیک دیده‌ام.

خودشان تدریس می‌شد. شرایط در مدارس شیعی نیز به همین منوال بود؛ یعنی علمای ما نیز هم نجوم، ریاضی، فیزیک و شیمی می‌خواندند و هم فقه، تفسیر و فلسفه. اصلاً تا حدود پانصدسال قبل، حوزه علمیه هیچ محدودیتی در زمینه علوم مختلف نداشت.

حاکمان و قدرتمندان بعد از قرون وسطی دیدند که اگر علوم، یک کاسه باشد و عنصر و مجموعه علم بخواد در مقابل ظلم، حکومت و حاکمیت و زیاده‌خواهی‌های حاکمان بایستند، بسیار برای شان خطرناک است. لذا در غرب این تفکیک را صورت دادند و دانشگاه‌های علوم تجربی را در مقابل علوم دینی قرار دادند. این قصه در غرب سابقه‌ای طولانی دارد و در جهان اهل سنت هم حدیثی طولانی دارد. به عبارتی، علم را به علم دینی و علم غیردینی تفکیک کردند و کوشیدند این دو را در تقابل قرار دهند. اما در ایران هم این مسئله ماجرابی دارد.

دانشگاه تهران به دستور رضا شاه راه‌اندازی شد. بنیان‌گذاران فکری، فلسفی و اعتقادی دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۴، همگی از علما بودند. مرحوم محمدکاظم عصار، مرحوم گرجی، مرحوم الهی قمشه‌ای،

مرحوم شهیدی که درس خارج می‌خواند و معمم بود و بعد ترک لباس کرد، مرحوم گرجی به همین شکل، جناب آقای سیفی که از هم‌مباحثان آیت‌الله آذری قمی بود و در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می‌کرد، به همین شکل، از علمای بزرگ تهران بودند؛ چه معمم و چه غیرمعمم. بسیاری از این افراد را خودم از نزدیک دیده بودم.

شهریور ۱۳۲۰ تصدیق مدرسین مطرح شد. به یک‌سری از علما با همین مدارک حوزوی‌شان، تصدیق مدرسی و تصدیق اجتهاد دادند و به راحتی به مراکز علمی راه یافتند. آقای جعفریان در کتاب یادنامه مرحوم سیدهادی خسروشاهی، لیست کسانی که تصدیق مدرسی و تصدیق اجتهاد گرفتند، آورده است. تطبیق سطح سه و چهار که الان انجام می‌شود، در آن زمان هم انجام می‌شد. موج دیگر مربوط به دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی است که مجدداً حوزویان به دانشگاه راه پیدا کردند. یعنی همین طلبه‌هایی که قم هستند، مقاطعی را در دانشگاه درس می‌خواندند. از جمله این‌ها می‌توان به آیت‌الله واعظزاده اشاره کرد که مدرک دکتری گرفت. آیت‌الله مفتاح، شهید بهشتی مرحوم آیت‌الله شانه‌چی، شهید باهنر، شهید آشتیانی، شهید موسوی، مرحوم حجتی، مرحوم حسینی که برنامه اخلاق در خانواده‌شان معروف بود، مرحوم روزبه، مرحوم احمد احمدی؛ آقای ناطق نوری و آقای کربوبی که لیسانس گرفتند هم از جمله همین حوزویان بودند. لذا بسیاری

از علما به دانشگاه معقول و منقول رفتند و مدارک لیسانس، فوق لیسانس و دکترا اخذ کردند و دانشگاهی شدند. دکتر دینانی، دکتر اعوانی و مرحوم دکتر مهدی محقق هم، طلبه بودند و با طلبگی به دانشگاه رفتند و تحصیل کردند. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شاید صد فاضل برجسته حوزوی به دانشگاه رفتند و مدرک گرفتند. مهم‌تر از همه، دکتر مهدی حائری پسر آیت‌الله حائری بنیان‌گذار حوزه که او هم در دانشگاه تحصیل کرد. این خیلی پیام دارد که پسر بنیان‌گذار حوزه علمیه قم به طرف دانشگاه می‌رود و شروع به تحصیل در دانشگاه می‌کند. در زمان خود ما هم آقای حجازی که در دفتر مقام معظم رهبری هست، از شهید بهشتی و شهید قدوسی اجازه گرفت و به دانشگاه تهران رفت و جامعه‌شناسی خواند. آقای پارسانیا هم لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران دارد. بسیاری از این بزرگان به دانشگاه رفتند و اصلاً جدایی، آن‌طور که تصور می‌شود، بین حوزه و دانشگاه وجود نداشته است. به عبارت دیگر زمانی که دو سه هزار نفر در حوزه تحصیل می‌کردند، دویست الی چهارصد فاضل حوزوی در دانشگاه هم مشغول به تحصیل بودند.

در دوره پهلوی اول، اکثر این علما با دانشگاه در ارتباط بودند اما با دانش جدید ارتباطی نداشتند و بیش‌تر در دانش‌هایی تحصیل کردند که در حوزه هم مطرح بوده است اما مثلاً وارد طبیعیات نشدند. در دوره پهلوی اول که دیگر حوزه مجال

نداشت. آن علوم را به دانشگاه آوردند اما این خط‌کش و فاصله‌گذاری را غرب بنا نهاد و انعکاسش به این‌جا هم رسید. یعنی الهیات را از طبیعیات، ریاضیات، و علوم پزشکی جدا کردند.

در این دوره که فرمودید، علی‌رغم ارتباط علما با دانشگاه، این ارتباط بیش‌تر بر سر موضوعات مطرح در حوزه بوده است با قرائت دانشگاهی از آن؛ اما امروز، علوم مثل سیاست و جامعه‌شناسی مورد توجه است. در این مورد توضیح بفرمایید.

بعد از انقلاب، بلافاصله انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها مطرح شد. صحبت این بود که می‌گفتند دانشگاه به علوم غربی که زاینده فکر غربی است، احتیاجی ندارد. یادم هست هست ستاد انقلاب فرهنگی به حضور امام رسیدند. آن زمان دکتر سروش، دکتر حسن حبیبی، دکتر شمس‌آل احمد (برادر جلال آل احمد) و ظاهراً آقای مهدوی‌کنی، دکتر علی شریعتمداری، آقای خوشبخت در دوره کوتاهی، و یک شخص دیگر عضو ستاد بودند. حضرت امام در این دیدار فرمودند که در علوم تجربی و پزشکی از غرب استفاده کنید و اشکالی ندارد ولی در علوم انسانی از خودمان بنیان‌گذار این علوم بوده‌ایم و متنش را هم شرح دهید.

استفاده کنید چون خودمان بنیان‌گذار این علوم بوده‌ایم و متنش را هم شرح دهید. بعد مشخصاً هم گفتند که بروید پیش مرحوم مصباح‌یزدی. مرحوم مصباح‌یزدی در آن زمان در مؤسسه در راه حق شروع کرد به آموزش دادن.

دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه هم شروع به فعالیت کرد. کار از آن‌جا استارت خورد. اتفاقاً مرحوم مصباح‌یزدی همین بحث‌ها را مطرح کردند، یعنی جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی. هر روز هم استادان دانشگاه می‌آمدند و ایشان با همتی بالا هشت صبح تا دوازده کلاس داشت و بعد برای ناهار به منزل

می‌رفت و مجدداً از ساعت یک و نیم کلاس‌ها شروع می‌شد و تا مغرب ادامه می‌یافت. ایشان یک‌سره همه مباحثی را که ریشه در این رشته‌ها داشت، بیان می‌کرد. کتاب‌هایش هم در همان زمان منتشر شد، مثل مبانی جامعه‌شناسی اسلامی و مبانی فلسفه سیاسی اسلامی. بسیاری از استادان در آن زمان بسیار پرشور و پرحرارت بودند و دانشگاه‌ها هم تعطیل بود. لذا می‌آمدند و در این دوره‌ها شرکت می‌کردند.

مسئله بعدی این‌که یک انقلابی شد و با نسل تشنه‌ای روبه‌رو شد اما به ضرس قاطع می‌توان گفت فقه و اصول

حتی مسئله پنج درصد مردم ایران هم نبود. بزنگاه صحبت من این جاست که پنج درصد مسئله جامعه، از آن روز تا امروز، فقه و اصول نیست. در قانون اساسی، تمام پست‌هایی که نیاز است مسئول آن، فقیه باشد، چند پست است؟ از تعداد انگشتان دست هم کمتر است. شش تن فقهای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه، دادستان کل، و اعضای مجلس خبرگان. البته بحث مجلس خبرگان هم فرق می‌کند. چرا که در خبرگان اول که قانون اساسی را نوشتند، همه اعضا، فقیه نبودند. بله، لازم است در مسئله فقاقت ولی فقیه چند کارشناس فقه در مجلس خبرگان حضور داشته باشند اما در بحث‌هایی مثل مدیر و مدبر بودن و دیگر جهات ولایت فقیه چطور؟ اصلاً نیازی نیست که همه روحانی باشند. باید خبره باشند. این نقصی است در قانون خبرگان. به هر حال کشور به این تعداد فقیه نیازی ندارد و متأسفانه حوزه هم فقط بر فقه و اصول تأکید می‌کند. بنابراین رفته‌رفته این شکاف عمیق‌تر می‌شود و قابل حل هم نیست. یعنی حوزه را به انزوا می‌کشاند. بنابراین افرادی مثل مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی که ریشه حوزوی دارند، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله ری‌شهری و مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی به‌عنوان یک مرجع سنتی، دفتر تبلیغات اسلامی و دیگر مراکز مشابه دیدند که کسی رو به آن‌ها نمی‌آورد. کسی رو به علوم حوزوی یعنی فقه و اصول می‌آورد، چون به آن نیازی

نیست. این جا بود که مرحوم هاشمی در سال ۷۵ گفتند که من مجوز سطح سه و چهار می‌دهم ولی هیچ فایده‌ای ندارد و این‌ها به کار گرفته نمی‌شوند، چون حوزه به این قدر سطح سه و چهار حوزوی نیاز ندارد. **حوزه:** چه شد که حوزه خودش احساس کرد که باید سراغ این مسائل برود؟ **استاد:** حوزه به سمت این مسائل نرفت. یعنی هیچ وقت مرکزیت حوزه یک قدم در جهت دانشگاه برنداشت، بلکه حوزویانی که جامعه و نیاز جامعه را می‌شناختند، می‌دیدند که این درس‌ها کافی نیست. روزی که آیت‌الله سبحانی برای رونمایی از کتاب «امام صادق (علیه السلام) و مذاهب اهل سنت» به دانشگاه ادیان و مذاهب آمده بود، به بنده گفت چطور شما در حالی که هفت نفر در هر رشته ظرفیت دارید، سی صد نفر ثبت‌نام می‌کنند، اما مؤسسه ما که صد دانشجو ظرفیت دارد، هفتاد نفر ثبت‌نام می‌کنند؟ نام مراکز تخصصی را دانشگاه حوزوی نگذارید. این‌ها دانشگاه حوزوی نیستند. برای این که همین مؤسسه کلام آیت‌الله سبحانی، از قدمای مراکز تخصصی است که به آن اقبال نمی‌شود. به هیچ مؤسسه تخصصی دیگری هم اقبال نمی‌شود. فقط از قضا استقبال می‌شود آن هم به خاطر این که نهایتاً از آن شغل درمی‌آید؛ ولی به هیچ کدام اقبال نمی‌شود. اما طلابی هستند که منزل‌شان را می‌فروشند تا بتوانند شهریه دانشگاه ادیان و مذاهب را پرداخت کنند. شهریه می‌دهند و درس می‌خوانند و

بعد، هم مشکل معیشت‌شان حل می‌شود و هم مشکل معطل بودن‌شان؛ چرا که می‌دانند اگر دانشگاه بروند، صبح تا شب کلاس و مراجع و دانشجو دارند. شئون اجتماعی‌شان هم رعایت می‌شود. دیگر کسی به طلبه‌ای که استاد دانشگاه است، نمی‌گویند بیکار و سربار جامعه و فلان. بنابراین یک سری از دل‌سوزان حوزه، وارد این مسیر شدند. خود من رئیس هیئت مدیره مرکز خدمات حوزه هستم. اگر به حوزه علاقه‌ای نداشتیم، قبل از تأسیس دانشگاه ادیان و مذاهب، مرکز خدمات حوزه را راه‌اندازی نمی‌کردم. من ماهیت حوزوی و علاقه‌مندی و دل‌سوزی به حوزه داشته‌ام که اول مرکز خدمات و بعد، دانشگاه ادیان و مذاهب را تأسیس کرده‌ام. لذا جمعی از افراد سنتی علاقه‌مند و با اصالت حوزوی دیدند که فایده ندارد و آن دانشی که در حوزه تدریس می‌شود، هیچ تطبیقی با نیاز بیرون ندارد. بنابراین مجبور شدند دست به تأسیس رشته‌هایی بزنند که مکمل حوزه باشد و بتواند مشکلات حوزه را حل کند. بنابراین شروع کردند به تأسیس دانشگاه‌های حوزوی.

حوزه: این ضرورت سیاسی اجتماعی را توضیح دادید. آیا موجی که در رابطه با علوم انسانی اسلامی به وجود آمد در این که حوزه خودش متولی دانشگاهی شود نقشی دارد، که در آن در حوزه دین بحث شود؟ **استاد:** بله؛ مخصوصاً آنچه نهادهایی مثل دفتر تبلیغات اسلام انجام دادند، بخشی از دغدغه‌شان بود. مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی

هم خودشان به خاطر نیازی که حوزه برای تأمین متون دینی و دانش‌ها داشت، از سردمداران این کار بودند. ایشان هم به همین علت دست به این کار زدند تا این نیاز و خلأ را برطرف کنند.

دانش‌های جدید گاهی با آن هویت حوزوی هم‌ساز نشد و بسیاری از این طلاب گرایش‌های مدرن پیدا کردند. یعنی در واقع دانش را کسب کردند و نوع نگاه و زیست‌شان تغییر کرد. همان‌گونه که شناخت عمیقی نسبت به حوزه، آمار حوزه و تعداد حوزویان دارم، عرض می‌کنم که طلبه‌هایی که نگاه مدرن دارند و در دانشگاه را هم بلد نیستند، بیشتر از طلبه‌هایی هستند که به دانشگاه ورود پیدا کرده‌اند. طلبه‌هایی هستند که نحوه لباس پوشیدن و شیک‌گشتن‌شان، مدرن حرف‌زدن‌شان و در اینترنت بودن‌شان کاملاً قابل مشاهده است. اصلاً الآن یک نوع خلط هست. اکنون به یک طلبه نجفی نگاه می‌کنید و فکر می‌کنید، از هیچ چیز سر در نمی‌آورد اما او در نجف مسلط به اینترنت و کامپیوتر و امثال آن است. اصلاً هیچ تلازمی بین مدرن بودن و به تعبیر شما، زیست مدرن پیدا کردن و دانشگاهی شدن یا نشدن وجود ندارد. طلبه‌هایی کاملاً سنتی هستند که زیست مدرن پیدا کرده‌اند و دانشگاهی هم نبوده‌اند. حتی در همین دانشگاه‌ها، طلبه‌هایی کاملاً سنتی وجود دارند. مثال آن مؤسسه امام خمینی (ره) است.

این به‌عنوان یک انگ مطرح است که

طلاب دانشگاه رفته می‌زنند. ولی این‌طور نیست. مثلاً مرحوم دکتر فیرحی جلسات ایام عاشورا را ترک نمی‌کرد در حالی که یک حوزوی دانشگاهی و مدرن بود. آقای مرتضی آقانه‌رانی، منبری معروف، دانش‌آموخته آمریکا و کانادا است. آقای دکتر فیعی دانشیار دانشگاه المصطفی (ع) است. همین‌طور از دیگر منبری‌های معروف مثل دکتر دارستانی و بسیاری از منبری‌های درجه یک که مدرک دانشگاهی دارند. شما نگاه به دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) بیندازید؟ در عین این که دانشگاهی هستند، بسیار تند و انقلابی هم هستند. اصلاً هیچ تلازمی بین این دو نیست. بعضی دانشگاهی‌های نواندیش مقداری رفتارهای خاصی هم دارند اما تلازمی بین این دو مطرح نیست.

حوزه: با توجه به مجموعه

این شرایط و وضعیت و جایگاه مراکز تخصصی از یک سو و دانشگاه‌های حوزوی از سوی دیگر، آینده را چگونه می‌بینید؟ **استاد:** حوزه‌ای که مدیریت آن بر عهده آیت‌الله اعرافی است، به این نیاز دارد که بیش‌تر به سمت درخت‌واره علوم حرکت کند و حوزه را از انحصار فقه و اصول آزاد کند و با دانشگاه‌های حوزوی و رشته‌های دانشگاه‌های حوزوی یک نوع قرابت و اخوت برقرار کند. فکر می‌کنم حوزه کلاً به

سمت تکثر و تنوع علوم برود. همان چیزی که هدف دانشگاه ادیان و مذاهب هم هست و در آینده، حوزه با این‌ها رفیق‌تر می‌شود. یعنی همین رشته‌های ادیانی و مذهبی در حوزه هم ایجاد می‌شود. وقتی می‌بینند که ما پیش‌قراول این رشته‌ها بودیم، به ما نزدیک‌تر می‌شوند. رشته جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن هم به حوزه خواهد آمد، اما به شکل حوزوی آن. مدارس تخصصی برای رشته‌هایی مثل رسانه در حوزه ایجاد می‌شود. در درخت‌واره علوم آیت‌الله اعرافی، هنر هم هست، علوم سیاسی، اقتصاد، ریاضی، منطق، منطق فازی، ادیان و مذاهب، کلام و عرفان هم هست. درخت‌واره علوم است. آن درخت‌واره در حوزه گسترش پیدا می‌کند. مدام می‌گویند پس شیخ عبدالکریم حائری

چه می‌شود؟ ایشان و مرحوم

امام هم فلسفه خوانده بودند. سید احمد خوانساری هم فلسفه می‌دانست. علمای سنتی ما هم فلسفه و عرفان بلد بودند. علامه طباطبایی ریاضی‌دان بود. حوزه ما برمی‌گردد به آن حوزه. به تفسیر *المیزان* علامه طباطبائی نگاه کنید. ببینید چقدر با علوم مختلف ارتباط برقرار کرده است. به تاریخ که می‌رسد، ببینید در تاریخ اصحاب کهف چقدر بحث تاریخی کرده است. اصلاً به احاطه علامه طباطبائی به

همان چیزی که هدف دانشگاه ادیان و مذاهب هم هست و در آینده، حوزه با این‌ها رفیق‌تر می‌شود. یعنی همین رشته‌های ادیانی و مذهبی در حوزه هم ایجاد می‌شود. وقتی می‌بینند که ما پیش‌قراول این رشته‌ها بودیم، به ما نزدیک‌تر می‌شوند. رشته جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن هم به حوزه خواهد آمد، اما به شکل حوزوی آن. مدارس تخصصی برای رشته‌هایی مثل رسانه در حوزه ایجاد می‌شود.

دانش‌هایی مثل ریاضیات و نجوم نگاه کنید و ببینید چطور تفسیر کرده است. وسعت علوم علامه فقط به فقه و اصول محدود نبوده است.

شهید مطهری قبل از انقلاب درباره جامعه‌شناسی کتاب نوشته است. درباره جامعه و تاریخ نوشتن است. بحث‌های شهید مطهری است. راجع به مباحث مختلف نوشته است. راجع به سکولاریسم حرف زده است. او به تعددگرایی و پلورالیزم حرف دارد. دانش ایشان محدود به فقه و اصول نیست. به خاطر همین هم ماندگار شد. شیخ محمدکاظم تبریزی استاد آقای شب‌زنده‌دار و ابوالزوجه آقای فیاضی، ۱۷۰ جلد کتاب راجع به فقه نوشته است. شما حوزویان ایشان

را نمی‌شناسید، ولی شهید مطهری را همه می‌شناسند. دلیلش گستردگی علوم است. دلیل انزوای فقه و اصول این است که بزرگانی در فقه و اصول در تاریخ ما و در همین تاریخ معاصر ما مطرح بوده‌اند که طلبه‌ها نوعاً آن‌ها را نمی‌شناسند. طلبه‌های یکی و دو دهه دیگر، شیخ جواد تبریزی را هم نخواهند شناخت، ولی کسانی مثل آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی و آیت‌الله جواد آملی و آیت‌الله مصباح‌یزدی فراموش نمی‌شوند. شهید مطهری فراموش

ما اسلام صددرصدی را کرده‌ایم اسلام سی‌درصدی. می‌خواهیم حوزه سی‌درصدی به جامعه تحویل دهیم. به همین دلیل موفق نمی‌شویم. لذا دانشگاه‌های حوزوی آمده‌اند تا حوزه را صددرصدی کنند. این بد نیست که صدها رشته اخلاق اسلامی، فلسفه اخلاق در دانشگاه‌ها باشد و در حوزه نباشد؟ البته این با درخت‌واره آیت‌الله اعرافی حل می‌شود، ولی حوزه آینده با این علوم آشتی می‌کند، چون حوزه متکثر و متنوع می‌شود و بعد به سراغ حوزه‌های مشترک خواهد رفت.

نمی‌شود. این‌هایی که معارف خواندند و به معارف دامن زدند، یعنی کسانی که از دایره فقه و اصول بیرون آمدند، فراموش نمی‌شوند.

خلاصه بگویم، محدود در فقه و اصول نشدند. این نه نیاز جامعه را برآورده می‌کند و نه ماندگاری در خود حوزه دارد و نه اصالت و قداستی به حوزه می‌دهد. سی درصد اسلام، فقه و اصول سی‌درصد هم اخلاق و سی‌درصد است؛ یعنی احکام است. سی‌درصد هم اخلاق و سی‌درصد است. ما اسلام صددرصدی را کرده‌ایم اسلام سی‌درصدی. می‌خواهیم حوزه سی‌درصدی به جامعه تحویل دهیم. به همین دلیل موفق نمی‌شویم. لذا دانشگاه‌های حوزوی آمده‌اند تا حوزه را صددرصدی کنند. این بد نیست، که صدها رشته اخلاق اسلامی،

فلسفه اخلاق در دانشگاه‌ها باشد و در حوزه نباشد؟ البته این با درخت‌واره آیت‌الله اعرافی حل می‌شود، ولی حوزه آینده با این علوم آشتی می‌کند، چون حوزه متکثر و متنوع می‌شود و بعد به سراغ حوزه‌های مشترک خواهد رفت. **حوزه:** درباره نسبت بین دانش انسانی و دانش دینی توضیحی بفرمایید.

استاد: دانش انسانی برای یک مسلمان، جدای از دانش دینی‌اش نیست. ما معتقدیم در دوران کوتاهی اشتباه کردیم که تکیه بر

فقه و اصول کردیم. این میراث حوزه نجف است. حوزه نجف هیچ کاری به کار جامعه نداشت. شهید صدر تبلیغ را در عراق ترویج کرد. ارتباط بین مردم عراق و حوزه را امثال شهید صدر برقرار کردند، وگرنه حوزه کاری به این امور نداشت. به اقدامات حزب بعث هم کاری نداشت. حزب بعث حکومتش را می‌کرد و این‌ها هم در حوزه، فقه را بحث می‌کردند.

حوزه: آیا می‌توان فقه و اصول را متحول کرد تا بتواند به این نیازها پاسخ دهد؟
استاد: اصلاً حوزه فلسفه و مانند آن، حوزه فقه و اصول نیست. من این حرف را قبول ندارم که از داخل فقه همه چیز را دریاورند. با این تفکر مخالفم که می‌خواهند ریشه همه چیز را در فقه ببرند. اصلاً اخلاق هیچ ربطی به فقه ندارد. در ابتدای رساله نوشته است که اعتقادات، تقلیدی نیست. فقه تقلیدی است. این مرز آهین را اول رساله گذاشته‌اند که اعتقادات، تقلیدی نیست ولی فقه، تقلیدی است؛ بعد بعضی می‌گویند باید سیاست را از داخل فقه درآورد؛ همه چیز را باید از فقه درآورد. هر دانشی قواعد خاص خودش را دارد. فلسفه برای خودش است، عرفان برای خودش است، تفسیر برای خودش است. می‌گویند تا فقه نخوانی، نمی‌توانی مفسر خوبی باشی. ما قادر به فهم این قبیل سخنان نیستیم.

حوزه: ارتباط علوم با یکدیگر را که می‌توانیم قبول کنیم؟

استاد: ارتباط آری، اما این انحراف در حوزه

است، که فقه را اساس بگذارید و همه چیز را از دل فقه دریاورید. ما همین را می‌خواهیم بگوییم. فقه، سی درصد زندگی انسان است. ما داعشی نیستیم که همه چیز را شریعتی بدانیم.

حوزه: آیا در حوزه این آگاهی ایجاد شده است؟ نظر آیت‌الله اعرافی در این باره چیست؟
استاد: ایشان اگر آگاهی نداشت، یک درخت‌واره ایجاد نمی‌کرد که ۳۶۰ رشته در آن باشد و یکی از آن‌ها فقه باشد. ایشان نه تنها آگاهی دارد، بلکه مسلط است.

حوزه: این حاصل یک آگاهی دسته‌جمعی است؟

استاد: به هر حال همه الآن بر این موضوع مسلط و با آن آشنا هستند. درخت‌واره فقه و حقوق و قضا، یک درخت‌واره است؛ درخت‌واره فلسفه و کلام؛ درخت‌واره عرفان؛ درخت‌واره اقتصاد، علوم سیاسی، هنر، هر کدام مستقل است. ما منکر ارتباط نیستیم. مثلاً اقتصاد با فقه ارتباط دارد. هنر در بسیاری از موضوعات با فقه ارتباط دارد. رسانه در بعضی موضوعات با فقه ارتباط دارد. یعنی هر چیزی ممکن است یک تماسی با فقه داشته باشد.

حوزه: آیا این درخت‌واره بر اساس نیازهای جامعه تنظیم شده است؟

استاد: بله؛ درخت‌واره بر اساس نیازهای جامعه شکل گرفته است. وقتی برای فلسفه، هنر، تفسیر، عرفان، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و مانند آن یک فصل گشوده‌اند، معنای آن مشخص

است. نباید الزاماً حوزویان را متهم کنیم که این مسائل را نمی‌فهمند. نه؛ خوب هم می‌فهمند. امثال آیت‌الله اعرافی خیلی خوب این مسئله را هم می‌فهمند.

جمع فرهیخته‌ای هم در اطرافش هستند که آن‌ها هم این مسائل را خوب می‌فهمند.
حوزه: آیا این جنبه انزواگرایانه‌ای که الآن در حوزه هست، متأثر از نجف است؟
استاد: متأثر از نجف و رشته‌های نجف است. انزوای حوزه به دانش حوزه مرتبط است. فقیه فقط نگاه درونی دارد و به بیرون کاری ندارد و جامعه هم حوزه را تحویل نمی‌گیرد.

حوزه: آرزوی آیت‌الله حائری این بود که ادیان در حوزه تدریس شود. این نگاه پارادایمی با نگاه نجف دارد؟
استاد: وقتی بیداری اسلامی یا به قول خودشان بهار عربی ایجاد شد، من نگران شدم. گفتم اگر این کلاه‌سرخ‌ها از

الزهر به قم بیایند و روبه‌روی ما بنشینند و بگویند می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم، چه کسانی می‌خواهند با آن‌ها گفت‌وگو کنند؟ همین‌طور درباره علمای تونس، لیبی، الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی.

حوزه: آیا خود الزهر هم تحولات این‌چنینی به‌عنوان یک تجربه زیسته داشته است؟

استاد: بله؛ الآن الزهر دو بخش است: یکی، جامعه الزهر قدیم است که دانشگاه الزهر است. دانشگاه الزهر ۱۲۷ هزار دانشجوی خارجی دارد و صدها رشته در آن دایر است. دیگری هم در مرکز قاهره جدید است. به هر دو رفته‌ام و با تک‌تک بزرگان‌شان صحبت کرده‌ام. دانشگاهی بسیار گسترده است. در همه دانش‌ها ورود پیدا کرده‌اند. شیمی، ریاضی و فیزیک دارند. در دانشگاهی که زیر نظر الزهر است، ریاضی، فیزیک، طب و دیگر علوم تدریس می‌شود. یک دانشگاه جامع است. می‌گفتند شصت هزار روستا داریم و برای این شصت هزار روستا، پول تأمین روحانی نداریم. لذا شصت هزار امام جمعه پزشکی تربیت کرده‌ایم که هم پزشک باشند و هم جمعه‌ها نماز جمعه بخوانند. از این تجربه‌ها زیاد دارم.

از این تجربه‌ها زیاد دارم.
حوزه: این اتفاق چرا در شیعه نمی‌افتد؟ مثلاً چرا حوزه چنین کاری نمی‌کند؟
استاد: آحادش این کار را کرده‌اند، مثلاً ما صد طلبه پزشکی داریم. موردی اتفاق افتاده

اما به صورت سازمانی نخیر. **حوزه:** اجازه دهید درباره بحث معیشت حوزویان هم چند کلمه‌ای صحبت کنیم. شما با تأسیس مرکز خدمات، در بنیاد معیشت طلاب یک تحول عمیق ایجاد کردید، اما فکر می‌کنم همیشه یک نگاه درونی و یک نگاه بیرونی نسبت به این مسئله داشته است. از لحاظ درونی این مسئله همیشه باقی بوده است که اگر طلاب بخواهند با این وضعیت درس بخوانند، پس چگونه زیست کنند. از نگاه بیرونی هم بعضی می‌گویند چه لزومی دارد که این همه خدمات و امکانات در اختیار حوزویان قرار داده شود؟ چرا مثل دانشگاهیان با آن‌ها برخورد نمی‌شود؟ نظر شما در این خصوص چیست؟

استاد: نخست، باید مرزی بین معیشت و خدمات قائل شد. من مرکز خدمات تأسیس کردم نه مرکز معیشت. به شدت هم از این دفاع می‌کنم که به دنبال خدمات بودم. من می‌گفتم بیمه طلبه چه می‌شود؟ درمان و بازنشستگی و ازکارافتادگی‌اش چه می‌شود؟ حوادث غیرمترقبه‌اش چه می‌شود؟ مسکنش چه می‌شود؟ من دنبال خدمات به طلبه‌ها بودم و هیچ وقت به معیشت کاری نداشته‌ام و الآن هم ندارم. مرکز خدمات هیچ نقش و برنامه‌ای برای معیشت ندارد و نباید هم داشته باشد. ما از اول یک حوزه هدفمند برای هفده تا هجده سال تحصیل تعریف کردیم. گفتیم ابتدایش هجده سالگی است و انتهایش سی و پنج سالگی. حال ممکن است

طلبه‌ای با مدرک سیکل طلبه شود و شانس بیشتری داشته باشد ولی از اول، محدّد تعریف کردیم. الآن هم لایحه هدفمندی خدمات‌مان را نوشته‌ایم. در جبر قدیم مسئله‌ای مطرح بود به نام تابع و متغیر. ما تابع هستیم نه متغیر. ما تابع حوزه علمیه هستیم. چون تابع هستیم و متغیر نیستیم، مشکل داریم. چون تابع هستیم، نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. ما در یک مجموعه هستیم ولی خودمان هدفمند حرکت می‌کنیم. هدفمندی‌مان این است که هجده سال خدمات به یک طلبه می‌دهیم. ولی ما نمی‌توانیم طلبه را از قم بیرون بفرستیم. از ابتدا رشته‌های حوزوی را تعریف کردیم و همین کار درخت‌واره آیت‌الله اعرافی و رشته‌ها و تخصص‌ها را زمانی که در مرکز خدمات بودیم، با آن که تخصص‌مان نبود، انجام دادیم و گفتیم طلبه بیاید درس بخواند و رشته‌اش را مشخص کند. می‌خواهد رسانه‌ای شود یا تبلیغی؟ می‌خواهد مدرس شود یا محقق؟ و بعد به سراغ رشته خودش برود. استاد و مدرس اگر مورد نیاز است باید به تعداد محدود تربیت شود نه این که هرکس بگوید می‌خواهم مدرس فقه و اصول شوم. باید حد داشته باشد. وقتی من سه نفر شاگرد مکاسب دارم، چه فایده‌ای دارد؟ این‌ها همه باید تعریف شود. استاد کسی است که شاگرد دارد. استادی که نظام حوزه او را به‌عنوان استاد بشناسد نه این که خودش، خودش را استاد بخواند. باید حوزه شخص را محقق بداند نه این که فقط خودش، خود را

محقق بداند.

بنابراین ما مرکز خدمات هدفمند راه‌اندازی کردیم و معتقدیم طلبه‌ای که مستحق کمک است، مانند همان دانشجویی است که او هم مستحق کمک است. دانشجو از اول لیسانس تا آخر دکترایش واقعاً یک قشر آسیب‌پذیر است. یا باید خانواده‌اش او را حمایت کند یا جامعه یا دولت. طلبه هم دقیقاً همین‌طور است. آن‌ها هم باید بعد از ورود به حوزه علمیه قم تا پایان سی و پنج سالگی حمایت شوند. بعد تکلیف‌شان روشن می‌شود. اگر هیئت علمی آموزشی یا پژوهشی حوزه شدند، حوزه آن‌ها را تحویل می‌گیرد و اگر هیئت علمی حوزه نشدند، به دنبال کار و رسالت خودشان می‌روند.

حوزه: با توجه به این که درصد بالایی از مشاغل مرتبط با طلاب، اشباع شده است، تکلیف این طلبه‌ها چیست؟

استاد: در حال حاضر سی هزار مسجد بدون امام داریم. آموزش و پرورش، یک میلیون

دبیر دارد که طلاب می‌توانند حدوداً در بیست رشته تدریس کنند.

حوزه: به مسئله تدریس طلاب در آموزش و پرورش اعتراض شده است و سخن‌شان این است که این افراد، آموزش لازم را ندیده‌اند. نظرتان در این مورد چیست؟

استاد: با دانشگاه فرهنگیان هماهنگ شده است که این طلاب بعد از این که در یک فرصت مشترک با دیگران در کنکور سراسری قبول شدند، یک سال دوره ببینند. بقیه طلاب هم جایگاه خود را پیدا می‌کنند. همه که نمی‌توانند شیخ عبدالکریم حائری شوند. او در عرض دوسه سال سطح را تمام کرد. اگر هر طلبه رشته خود را بخواند، مشککش حل می‌شود. مثل رسانه یا علوم سیاسی و بازار کار برای آن‌ها وجود دارد. مثلاً در بحث رسانه بازار کار بسیار خوبی وجود دارد.